

بهاران خونین و امتداد آن خونین بهاران

بهار که از راه میرسد، قصه تولد دیگر است، زندگی نو و آغاز نو و فصل گل و بلبل و سبزه، شادی و نشاط و طراوت، عطرشگوفه و بوی خاک، رستن و برخاستن و ماه حمل که ثور می شود، باران های بهاری زندگی می آورد و نسیم خوشگوار عطر گل سیب، کهنه ها نو می شوند و امید تازه برای فردای بهتر می آفریند و فصل کار و تلاش و نهال شانی و جشن دهقان و...

هموطن! اما این مقدمه مختصر، یک مقاله راجع به بهار نیست. درست آنجا که بعد از حمل، ثور نبشته شد، ثور خونین و ماه خون و خیانت و ظلم و جنایت در مقابل دیدگان ما مجسم می شود، ثور خونین، بهاران خون و خاک و خاکستر، خیانت و خباثت، پلیدی و پستی و پلشتی... میدانم همه ما از یک درد فریاد میکشیم، دردی که تا مغز استخوان های ما اثر کرد و آبستن هزاران هزار درد جانکاه دیگر بود. سخن از ثور سال ۱۳۵۷ است. روزی که سرنوشت یک ملت به خاک و خون کشیده شد و یک مشت از خود و خدا بیخبر چنان آن ماه قشنگ بهاری را با خون فرزندان کشور غرقه کردند که جای باران، از آسمان کشور خون و خاکستر میبارید و ویرانی و دربردی به ارمغان می آورد. هفتم ثور ۱۳۵۷ آن روز شوم و نحس است که نوکران قلاده به گردن روس های تجاوزگر، کشوری را به آتش کشیدند و چپ و راست خون پاک فرزندان و فاکیش اش را ریختن گرفتند. رحم و شفقت مُرد، مروت و انسانیت را به گلوله بستند، وطن دوستی و عدالت را به زنجیر و زولانه کشیدند، آزادی و آزادمندی را در چهارسوق شهر به دار زدند، انسانیت مُرد و شرافت را به دو توت سودا کردند و...

آن جنایت پیشه گان بی آرم هفت ثوری، حتی به پدر و برادر و خواهر و مادر خود هم رحم نکردند و حتی فرزندان خود را زنده زنده پوست کشیدند، خبرچینی و جاسوسی و بگیر و ببند و زنجیر و زولانه در سرخط کار روزمره این نوکران بی مقدار کریمین قرار گرفت. ماه ثور را چنان به خاک و خون کشیدند که باغ میهن را یکسر بیابان ساختند و بلبلان را گلو بریدند. کشور آزاده ما به یک جهنم تمام عیار مبدل گشت، جهنمی که خشک و تر را همه سوخت و نابود کرد.

کودتای خونین ثور در نخستین دقایق آن رئیس دولت کشور را با تمام اعضای خانواده مظلوم واقع شده او چنان وحشیانه به رگبار بسته و سوراخ سوراخ کردند که تاریخ میهن نظیرش را هرگز ندیده بود. ریختن خون انسان و ریختن خون هموطن از همان دقایق آغاز شد و دیگر آن وحشی صفتان بی همه چیز لحظه ای، بلی حتی لحظه ای از کشتار هموطنان خود دست نکشیدند. آن نو به دولت رسیدگان ددمنش که قطره از خون آدم در رگ های پلید شان جریان نیافته بود، نه شب می شناختند و نه روز، نه رحم می شناختند و نه از آدمیت بوئی برده بودند، کشتار بدون یک لحظه توقف چنان در جریان بود که فضای کشور بوی خون و دود و باروت میداد. باران های بهاری ماه ثور رنگ خون داشتند و در کوچه و خیابان و جاده و سرک های سرتاسر کشور بجای آبهای بهاری، خون هموطنان ما در جریان بود و به جای باران های بهاری، باران گلوله ریختن گرفت. آن کودتاچیان

بی آزر م هفت ثوری چنان فضای مغتنق و پولیسی را ایجاد کرده بودند که سگ از سایه خود میترسید.

هفتم ثور ۱۳۵۷ شوم ترین روز در تاریخ کشور بود. از آن روز شوم و خونین تا این دم که بیش از ۳۷ بهار از آن جنایت وحشت انگیز میگذرد، کشور آبائی ما دیگر هرگز رنگ بهار را بخود ندید، از همان نخستین دقایق فاجعه هفتم ثور ۱۳۵۷ تا این دم، خون پاک هموطنان بی گناه و بی پناه ما در ریختن است و جنگ است و وحشت و کشتار، چور است و غارت است و تاراج، خون است و دود است و باروت و اینهمه حاصل همان کودتای شوم، نحس، خونین و ننگین ثور است.

اگر از زندان های بی حساب مرکز و ولایات بگوئیم، اگر از توقیف خانه های بی شمار در سرتاسر کشور بگوئیم، اگر از آگسا و کام و خاد و واد بگوئیم، اگر از شکنجه های وحشیانه و قین و فانه و برق دادن ها بگوئیم، اگر از توهین و تحقیر و مشت و لگد و ناخن کشیدن ها و شکستن دندان های هموطنان آزاده ما در شکنجه گاه ها بگوئیم، اگر از زنده به گور کردن ها بگوئیم، اگر از تیرباران های نیمه شب ها بگوئیم، اگر از طیاره ها و هلی کوپتر های روسی زنده به زمین انداختن ها بگوئیم، اگر از شقه شقه کردن زندانی ها بگوئیم، اگر از گور های دسته جمعی بی شمار در مرکز و ولایات بگوئیم و اگر از توهین و تحقیر و توطئه و ترور بگوئیم و اگر از...، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

کودتاچیان هفتم ثوری (خلقی و پرچمی) هرگز نباید این فکر را به خود راه بدهند که مردم افغانستان آن جنایات وحشتناک و ددمنشانه این وطن فروشان را فراموش میکنند. تاریخ حافظه قوی دارد و مردم هم فراموشکار نیستند.

پدر کُشتی و تخم کین کاشتی پدر مرده را کی بود آشتی

اینکه عده از آن جنایتکاران هفتم ثوری، امروز قلاده امریکا و غرب را به گردن های نحیف شان انداخته اند، ذره از بار گناهان شان کم نکرده، بلکه لعنت و نفرین بیشتر و بیشتر هموطنان ما را کمائی کرده اند.

دیروز داد از " انقلاب برگشت ناپذیر ثور" میزدید و قلاده غلامی روس متجاوز را بر گردن داشتید و امروز فقط پالان تبدیل کرده اید (با معذرت از خران جهان).

پیرار شیخ بروت بودید و داد از کشور شورا ها و سوسیالیزم زده و هموطنان تانرا به خاک و خون کشیده و کشور را به ویرانه مبدل ساختید، پار ریش و پیکول و کلاه و لنگوته بسر کرده و داد از اسلام زدید و امروز با دریش و نکتائی و چند جمله انگلیسی گفتن، اکت دموکرات می کنید و داد از دموکراسی میزید. خاصیت شما کودتاچیان هفتم ثوری، درست به آب می ماند که در هر ظرف ریخته شود، شکل همان ظرف را میگیرد. شما ها همه بیشتر به ماش شباهت دارید، هر سو که پله وزمین بود، به همان جهت می غلطید.

نفرین خلق خدا بر شما ها باد که در دیده درائی و چشم سفیدی جوره ندارید و گوئی از مادر دیده درآ و جانی به دنیا آمده اید، که ایکاش هرگز از مادر زاده نمی شدید. ننگ تان باد کودتا زادگان بی آزر م.

این جنایت گستران تاریخ بیشتر از یک دهه در کشور آبائی ما تاخت و تاز کردند و میهن محبوب ما را به یک ویرانه غم انگیز مبدل ساختند و بیشتر از یک میلیون فرزندان افغانستان عزیز را از دم تیغ شقاوت و بربریت خود کشیدند، بیشتر از شش میلیون از هموطنان ما را آواره ملک ها ساختند و تمام زیربنا های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور را نابود کردند و...

" انقلاب شکوهمند" که در اثر مبارزه و مقاومت مردم آزاده افغانستان به شکست روبرو شد، غلامان زر خرید روس دست به دامان ارباب وحشی خود بردند و چنان بود که در ششم جدی ۱۳۵۸ وحشی صفتان روسی عساکر ارتش سرخ خود را به سرزمین مقدس ما گسیل داشته و کشور

ما را رسماً مورد تجاوز وحشیانه خود قرار دادند و اسم آنرا گذاشتند " مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثور ". در آن روز شوم گماشتگان روس در افغانستان به همدیگر تیریک و تهنیت میگفتند و در جاده ها در کنار عساکر تجاوزگر روسی پایکوبی میکردند و...

و اما داستان خونین و وحشتناک هفتم ثور در فردای سقوط آن رژیم سفاک و خونریز و میهن فروش، به پایان نرسید و جاسوسان حرفوی که آب و نمک کی جی بی روسی را خورده بودند و اندر همان بیغوله زاده و پرورش یافته بودند، خواب های وحشتناکتری برای مردم دربند و بی دفاع ما دیده بودند. آن تاریخ زدگان توطئه گر به تعقیب سقوط خفت بار رژیم هفتم ثوری خود، توطئه هشتم ثور را طرح ریزی کردند، آنان درست در همان هفتم ثور قدرت فروپاشیده رژیم کودتا را در اثر یک داد و معامله زد و بند های شرم آور و ننگین، به برادران جهادی خود تحویل دادند، یعنی نه یکی دو روز قبل و بعد از آن و نه هم یکی دو ماه قبل و یا بعد از ثور.

و چنان بود که کودتای هشتم ثور طرح ریزی شد. رژیم کودتا و نطفه تجاوز، بعد از شکست مفتضحانه و شرم آور ارتش سرخ در افغانستان و بعد از فرار تجاوزگران روسی از میهن آبائی ما، دچار فروپاشی گردید و کودتاچیان هفتم ثوری سر به دامان خونین برادران " جهادی " خود گذاشتند و خیانت بزرگتری را مرتکب گردیده از پیروزی مبارزات میهنی مردم افغانستان، نامردانه جلوگیری کرده و کودتای هشتم ثور را به کمک ملیشه های خونریز دوستم و و چند جنرال ماشینی فراری از قبیل نبی عظیمی ها و دو سه رسوای دیگر سرو سامان دادند و در اثر خیانت رشید دوستم، نبی عظیمی، بابو جان، نادری و چند زیردار گریختگی دیگر به ولی نعمت شان نجیب الله و در اثر سازش ها و تبانی های جهادی هائی چون مسعود- ربانی و گلبدین و مزاری و اعوان و انصار شان چنان جنایت عظیم دیگری را براه انداختند که کابل زیبا را ویران کرده و بیش از شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) از هموطنان بی دفاع و بی گناه ما را تنها و تنها در کابل قتل عام کردند و جوی های از خون جاری ساختند.

کودتای هشتم ثور ۱۳۷۱ را تداوم کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ تواند گفت. کودتاچیان بی آزر هفتم ثوری در نخستین روز های بوسیدن پایهای برادران جهادی شان، تمام اسناد مهم جنایت و خیانت شان در وزارت امنیت دولتی رژیم منحل را در مرکز آن وزارت خیانت و جنایت و شرارت، و نیز در تمام شعبات متعدد آن در مرکز و ولایات نیست و نابود کردند و خود در بست در خدمت کودتاچیان هشتم ثوری قرار گرفتند و آتش تفرقه و نفاق را چنان شعله ور ساختند که خشک و تر همه را یکسان سوخت.

اینبار اما جنایتکاران هفتم ثوری در تبانی با کودتاچیان هشتم ثور و همکاری تنگاتنگ ملیشه های دوستمی، دمار از روزگار مردم بدر آوردند و شروع به گوش و بینی بریدن و رقص زنده و رقص مرده کردند و تفرقه های قومی، مذهبی و زبانی را چنان دامن زدند که در هر کوچه و پسکوچه ای کابل و ولایات کشتار وحشتناک ای براه افتید و تنها در کابل سه چهار حکومت بوجود آمد و همه در مقابل همدیگر از توپ و تفنگ و طیاره کار گرفتند. همه خوب به یاد دارند آن راکت جنگی های مهیب و خانه برانداز را که حتی در یک ساعت هزار (۱۰۰۰) راکت کور را بر فرق مردم حواله کردند که در اثر آن ظلم و شقاوت و خیانت و جنایت، باشندگان مظلوم و بی دفاع کابل حتی فرصت کفن و دفن جگر گوشه های خود را نداشتند و آنگاهی که کوچکترین فرصت بین فیر دو راکت بدست می آوردند، توته های جگر و فرزندان دلبنده شانرا در حویلی کلبه های ویرانه شان بدون کفن، زیر خاک میکردند.

چور و غارت به اوج خود رسیده بود و تعدی و تجاوز مصروفیت روزمره آن نطفه های شوم بود. کابل به ویرانه مبدل گشت، قتل عام هدفمند در کارته سه کابل و افشار کابل چنان وحشت انگیز بود که تا همین دم اگر به کلیپ های آن نظر انداخته شود، لرزه بر وجود می افتد و خواب از چشم فرار

میکنند. پاتک بازی ها و نگهداری چندین بچه و دختر در پاتک ها یک امر قبول شده به حساب میرفت. یک منطقه کابل تحت کنترل حزب وحدت مزاری بود و منطقه دیگر زیر فرمان ربانی-مسعود و ناحیه دیگری زیر امر و فرمان سیاف و منطقه دیگر زیر تصرف گلبدین و همه مشغول کشتار همدیگر و در بین قوای رشید دوستم بود که گاهی در یک جهت می جنگید و گاهی هم در جهت دیگر و منتظر اوضاع و احوال بود که پیوستن به کدام جناح به نفع اش خواهد بود و چنان بود که مردم عام و بی دفاع کابل از چهار سو و شش جهت زیر ضربات توپ و راکت و گلوله و بمباردمان طیارات جنگی، خورد و خمیر شدند و دمار از روزگار شان بدر آمد و...

و این بود ذره ای از بسیار و قطره ای از ابحار جنایات بی حد و مرز هفتم ثوری ها و هشتم ثوری ها و آنچه بر مردم مظلوم کشور ما رفت که سرآغاز تمام این بدبختی ها و کشتار ها و ویرانی ها و در به دری ها و هزاران هزار جرم و جنایت که در حق این مردم صبور و با شهامت، نامردانه روا داشتند.

و اما جا دارد که بعد از بیان شمه از این جنایت وحشتناک و تمام ظلم و ستم و نامردی و نامردمی هائیکه در حق فرزندان این مرز و بوم و این خطه راد مردان و دلیر زنان کشور رفت، یادی هم از یک حماسه ای کنیم که باز هم در همین ماه ثور اتفاق افتاد و آنهم حماسه نهم ثور ۱۳۵۹، حماسه دختران و پسران مکاتب کابل که در نخستین دقایق آن مشاورین نظامی روسی را به فرار واداشت و همه وحشت زده به لانه جاسوسی شان در کابل پناه بردند. حماسه در قلب کابل سربلند کرد و کاخ کریملین را در ماسکو به لرزه درآورد.

حماسه نهم ثور ۱۳۵۹ با چنان شهامت بی نظیر قد برافراشت که قلاده به گردن روسی را در کابل به تب لرزه مرگ دچار ساخت. حزبی گگان و سازمانی گگ های کودتاچی وحشت زده با سلاح های دست داشته شان به خیابان ها ریختند و بر هر جنبه ای آتش گشودند. زرهپوش های روسی را به جاده کشیدند و دست به کشتار و بگیر و ببند زده و خونها جاری ساختند. حماسه نهم ثور اما همچنان به پیش میرفت و خواهران شجاع ما در هر گوشه و کنار سرک و خیابان و کوچه ای مشغول انتقال زخمی ها و شهدا بودند و یک صدا فریاد میزدند "روس ها از **ملک ما بیرون شوید**" و...

کودتاچیان که عرصه را بر خود تنگ و تنگ تر دیدند و وحشت سراپای شانرا فرا گرفت، دست به دامان اربابان روسی خود بردند و همان بود که طیارات جت جنگی و هلی کوپتر های توپدار روسی در فضای کابل پدیدار شدند. قوای هوایی روسی جهت ایجاد رعب و وحشت به فاصله بسیار اندکی از زمین مشغول مانور بودند...

در چنان اوضاع و احوالی که در یک جهت شاگردان مکاتب کابل با دستان خالی و قلب های مملوع از عشق به میهن و آزادی قرار داشتند و در جهت دیگر وطن فروشان زبون خلقی و پرچمی تا دندان مسلح و در فضا هم قوای هوایی روسی، خادستان بی همه چیز که در هر جوی و زیر هر درخت و بته ای پناه گرفته بودند، متعلمین مکاتب را نشانه گرفته و آتش گشوده بودند. خونهای پاک حماسه سازان کابل جاری شد. بعد با وارد کردن قوای پلیس دست به گیر و گرفت زدند و صد ها خواهر و برادر ما را که هیچگونه سلاحی در دست نداشتند به جیب ها و لاری های پلیس و خاد بالای هم انباشتند و روانه دخمه های تحقیق و کشتارگاه ها نمودند و...

شهید ناهید صاعد و وجهیه خالقی در مقابل چشمان این کمترین در نزدیک لیسه رابعه بلخی در خون خود غرق شدند. با هزاران درد و دریغ که از صد ها و هزاران شهید وارسته دیگر آن حماسه بزرگ، اسم و رسمی در دسترس نیست که یاد همه شان گرامی و راه شان پر رهرو باد.

و چنان بود که یک حماسه بزرگ و افتخار آفرین را سگان بویکش پرچمی- خلقی به خاک و خون کشیدند و لکه ننگ دیگر در دامان ملوث خویش افزودند.

در مورد حماسه نهم ثور ۱۳۵۹ میتوان کتاب ها نوشت، اما " اگر در خانه کس است، یک حرف بس است".

ولی آنچه نباید ناگفته گذاشت اینست که در فردا و فردا های به خاک و خون کشاندن آن حماسه سترگ تاریخ کشور، هر کس و ناکسی در تلاش شد که لقمه ای از آن خوان بردارد و بگونه ای آن حماسه تاریخی خودجوش را تاپه زند و افتخار کمائی کند.

خوب بیاد دارم که چندین ماه بعد در پشاور یک نشریه گگ بی سر و پا و بی محتوی از طرف حزب اسلامی گلبدین و گویا شاخه زنان آن حزبک زن ستیز و تیزاب پاش، بیرون داده شده که حماسه نهم ثور کابل را کار آن حزب دانسته و عکسی از ناهید شهید را که دستکاری کرده و چادر بزرگ سیاه رنگی بر سر اش رسم کرده بودند، با طمطرق بین مهاجرین در آن شهر پخش کردند که در حقیقت به ریش خود خندیدند و...

و اما یک گلبدینی دیگری بنام " نذیر تنویر " هر گاه و بیگاهی سر از بیغوله بیرون کرده و هر بار نامردانه و شیادانه تلاش میوزد تا آن حماسه ماندگار تاریخ کشور را به مزاق خود و حزب منحل اش تغییر دهد. او چرند مینویسد و گند می پراگند و دروغ های شاخدار نوع گلبدینی را با تقلا و تفتین و توطئه تلاش میکند که بر پیکر آن حماسه سترگ و افتخار آفرین پیوند زده و آب را گل آلود نموده ماهی مطلوب خود از آن صد کند که هر آئینه بیهوده و عبث بوده و چون گل خشک ای است که هرگز به دیوار نمی چسپد و بیشتر از پیش خود را رسوای عام و خاص می سازد. جای تأسف در این است که سایت " افغان- جرمن " این چرندیات تهوع آور را مرتب به نشر میرساند و نام خود را میگذارد " ملی !!!"

بر آن بودم که تبصره و تحلیل کوتاهی بر آن چرندیات در این نوشته داشته باشم، اما از این چرندیات چنان بوی گند بلند است که از چوبک زدن آن صرف نظر کردم تا مبادا شامه حساس هموطنان گرانقدر را آزرده باشم و اما اگر هموطنی فرصت خواندن چرند از نوع گلبدینی آنرا داشته باشد به این لینک یک کلیک کند: [ناهید شهید در لابلای خاطرات از یاد رفته](#)
یقین دارم خواننده با مطالعه دو سه سطر از چرندیات متذکره به هرچه گلبدینی از نوع نذیر تنویر است نفرین خواهد فرستاد.

یاد و خاطرات حماسه سازان نهم ثور ۱۳۵۹ گرامی باد!!!
ننگ و نفرین بر کودتاچیان هفتم و هشتم ثور!!!